

دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات، دانشگاه لرستان

سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۴۰-۲۱

اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

رمضانعلی تقی زاده چاری^۱

فاطمه جعفری کمانگر^۲

چکیده

مسئله اصالت قرآن و تحریف یا عدم تحریف آن، از جمله مسائل مهم در عرصه قرآن‌پژوهی است. اگرچه عموم مسلمانان به مصونیت قرآن از تحریف معتقد بوده و هستند، اما بعضی در این امر تشکیک کرده و بایان یک سلسله مستندات روایی و تاریخی به تحریف قرآن معتقد شدند. پژوهش حاضر، به روش کتابخانه‌ای درصدد بیان حقیقت معنایی تحریف و نگرش علمای قرآنی نسبت به عدم تحریف قرآن و توجه به اصالت آن از دیدگاه مولانا است. این پژوهش استدلال شده که تحریف واقعی زیادت و نقصان در قرآن است که بر اساس کلام الهی و اندیشه‌های علمای قرآنی نسبت آن به قرآن غیرممکن است و سپس با ذکر شواهدی از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی تأکید بر حقانیت قرآن را از دید ایشان به‌عنوان یک مرجع علوم دینی مورد تأکید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که از دیدگاه مولانا قرآن چیزی جز حقیقت صرف نیست که از هرگونه زیادت و نقصانی که نشانه تحریف آن باشد به‌شدت مبرا است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اصالت، تحریف، مولانا.

^۱ استادیار گروه هیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران Email: jafarikamangar@gmail.com

۱- مقدمه

تأثیر ژرف قرآن کریم در آثار ادیبان و شاعران کشورمان به‌طور عام و در بزرگانی از این طایفه چون مولانا و حافظ به‌طور خاص، نکته‌ای قابل تأمل و حقیقتی درخور اندیشه و دقت است. نگاه به نوشته‌ها و اشعار سخن‌سرایان ادب فارسی و نیز اعتراف صریح و آشکار بعضی از سرآمدان این عرصه می‌تواند خود دلیل روشن این مدعا باشد (حلبی، ۱۳۷۲: ۱۱؛ مؤذنی، ۱۳۷۲: ۱۵).

در این بین قصه مولانا و مثنوی معنوی او در اثرپذیری از قرآن، بسی درازتر و آشکارتر از سایر سخن‌پردازان پارسی‌گوی است. بهترین شاهد بر این امر، ده‌ها و بلکه صدها مسئله و شواهد قرآنی است که در مثنوی معنوی او با تمام زیبایی به تصویر کشیده شده است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، تنها یک مسئله از آن مسائل قرآنی است که برای مؤمنان و محققان مسلمان، بسیار بااهمیت و اساسی است و آن «عدم تحریف و اصالت قرآن در نگاه مولانا» است. همین نکته ما را بر آن می‌دارد که به نگاه خاص مولانا به قرآن و تأکید او بر اصالت و عدم تحریف آن از جهات گوناگون بپردازیم و به دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف مبرا می‌داند با دقت بیشتری بنگریم.

پژوهش حاضر بر آن است تا با شواهد موجود در مثنوی معنوی نه‌تنها ارادت مولانا به قرآن را نشان دهد، بلکه تأکید و توجه ویژه او به اصالت قرآن و تأکیدش بر عدم تحریف آن و قرار دادن این متن اصیل به‌عنوان مرجعی برای ارائه امور الهی را مورد کاوش قرار دهد.

این مقاله بر اساس اهدافی نگاشته شده است و بر آن است نخست به تبیین دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف مبرا می‌داند، بپردازد و سپس مفهومی از تحریف که در ذهن مولانا نهادینه شده است را مورد بررسی قرار دهد.

بنابراین پژوهش حاضر به سؤالات زیر پاسخ خواهد داد:

دلایلی که مولانا وجود تحریف را در قرآن ممکن نمی‌داند چیست؟

در بحث تحریف قرآن، مولانا کدامین مفهوم از مفاهیم تحریف را مدنظر داشته است و قرآن را از آن مبرا می‌داند؟

۲- پیشینه پژوهش

حجم آیات و احادیث موجود در مثنوی که به صورت درج یا تلمیح در مثنوی به کاررفته است خود به اندازه یک کتاب است. محققان بی‌شماری از دیرباز تاکنون به نگاه خاص مولانا به آیات قرآن نظر داشته‌اند و هر یک به گونه‌ای خاص بر تأثیرپذیری مولانا از مثنوی صحنه گذاشته‌اند. از جمله مفسران مثنوی که تأکید بسیاری بر تأثیرپذیری مولانا از قرآن مجید داشته حاج ملا هادی سبزواری است که در کتاب شرح مثنوی معنوی خود، مثنوی را قرآن منظوم می‌شمارد و بسیاری از ابیات مثنوی را نگاشته شده به استعانت از قرآن می‌داند. (سبزواری، ۱۲۸۵) تأثیر کتاب و سنت بر مثنوی نیز علاوه بر بسیاری از شروح مثنوی در آثار بسیاری از متأخران از جمله کتاب سر نی (زرین‌کوب، ۱۳۶۴)، بحر در کوزه (زرین‌کوب، ۱۳۶۶)، قصص و تمثیلات مثنوی (فروزان فر، ۱۳۸۴)، قرآن و مثنوی (خرمشاهی، ۱۳۹۵) و... مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین مقالات بسیاری توسط محققان معاصر، راجع به قرآن‌پژوهی در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نگاشته شده است؛ ریگی (۱۳۸۳) در مقاله «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی» به واکاوی و بررسی بخش‌هایی از مثنوی که به معرفی قرآن مجید پرداخته است اشاره می‌کند و مواردی مانند وصف قرآن، تمسک به قرآن، تدبر در قرآن، طاعنان قرآن، منافقان و کوردلان در قرآن، تصویر شیطان در قرآن و پیام‌های قرآن پرداخته است؛ حیدری (۱۳۸۹) در مقاله «مولانا و قرآن و حدیث» نیز تأثیرپذیری مثنوی از قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داده است؛ اما هیچ‌کدام از این کتب و مقالات با رویکرد خاص به اندیشه مولانا راجع به اصالت قرآن و تثبیت عدم تحریف آن از دیدگاه مولانا نگاشته نشده‌اند. این است که مقاله حاضر تنها ابعادی از

ارتباط اندیشه مولانا با قرآن را مورد کندوکاو قرار می‌دهد که به بحث و بررسی راجع به عدم تحریف و اصالت قرآن می‌پردازد و بر آن است نگاه مولانا نسبت به انواع تحریف و روا دانستن یا روا ندانستن آن‌ها بر قرآن مجید را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۲- تعاریف و کلیات

۲-۱ ریشه تاریخی بحث تحریف قرآن

شاید در بدو نظر، طرح بحث تحریف قرآن و باور و اعتقاد به آن برای متدینان و اهل شریعت سخت و گران آید؛ ولی واقعیت این است که این امر به‌عنوان یک نکته قابل تأمل در تاریخ قرآن و در فضای فکری دانش‌پژوهان قرآنی مورد توجه بوده و هست. علی‌رغم استواری و استحکام سندی قرآن و اعتراف قاطبه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان به الهی و حیانی بودن آن (ر.ک. گریک، ۱۳۸۳: ۲۶ و ...؛ بوکای، ۱۳۶۸: ۸)، با نگاه به تاریخ قرآن و مستندات موجود روایی و داوری‌هایی که از طرف برخی اندیشمندان اسلامی در این خصوص انجام شده است، می‌توان اعتراف کرد که فضا برای پژوهش برخی مسائل، پیرامون قرآن از جمله مسئله مورد بحث مفتوح است.

نمی‌توان به موضوع جمع‌آوری قرآن و کتابت و تدوین آن در تاریخ اسلام (که در بیش از ده‌ها منابع قرآن‌پژوهی آمده است)، نگریست و از کنار آن به‌سادگی گذر کرد و ذهن را درگیر سؤالات عدیده‌ای نکرد! ممکن نیست کسی آراء و منقولات دانشمندان و محققان بزرگ مسلمان را در مسئله نسخ و اشکال آن مورد مطالعه قرار دهد؛ اما با سؤالات جدی در ارتباط با قرآن مواجه نشود! نمی‌توان به موضوعی چون قرائت قرآن و اختلاف در آن نگاه کرد و نسبت به اصالت و مرجعیت قرآن سؤالی را مطرح نکرد! و نمی‌شود که از مصاحف یاران پیامبر سخن به میان آورد و از اختلاف و تفاوت آن‌ها با یکدیگر در آیات و سوره‌های قرآنی بی‌تفاوت ماند! (ر.ک. رامیار، ۱۳۶۹: ۳۳۳ و ۴۷۸)

این‌گونه مسائل و نکته‌های تاریخی از این دست، در سرنوشت قرآن است که احیاناً عالمان مسلمان را وادار کرده است تا نسبت به یکدیگر موضع‌گیری کنند و هم دیگر را گاهی به بی‌ایمانی متهم سازند (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۲۵ و ۵۸) و (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲). واقعیت این است که باید به این‌گونه شبهات و سؤالات به‌طور جدی نگاه کرد و درصدد تحلیل آن برآمد و راه‌حل مناسب برای آن پیدا کرد.

۲-۳ تحریف در لغت

از منظر لغت‌شناسی برای واژه «تحریف» معانی گوناگونی ذکر شده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۲۷). صاحب «معجم مقاییس اللغة» برای ماده «حَرَف» سه اصل، یا ریشه (معنا) را بیان داشته است:

«الحاء و الراء و الفاء، ثلاثة اصول: حَدُّ الشَّيْءِ، و العدول، و تقدير الشَّيْءِ» (ابن فارس،

۱۴۰۴: ۴۲)

ابرای ماده «حَرَف» سه معنا است: تیزی و لبه یک چیز، انحراف، اندازه‌گیری یک

چیز].

۳-۳ تحریف در ارتباط با قرآن

در بحث «تحریف قرآن» (آنچه از سه معنای واژه «حَرَف» گفته شد) غالباً معنای دوم آن، (که عدول و انحراف باشد) می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. چراکه این معنا بیشتر برای «کلام و سخن» استعمال دارد. همچنان‌که مفهوم عدول دربرگیرنده نوعی تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی (در کلام و سخن) نیز است؛ به‌طوری‌که در قرآن کریم در داستان یهود (بنی اسرائیل) در آیه ذیل همین معنا از تحریف استفاده شده است (خویی، ۱۳۶۰: ۲۲۷؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۹) «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (کلمات را از جاهای خود بر می‌گردانند).

اما این «انحراف و عدول» (و یا تغییر و دگرگونی) در قرآن، چگونه و به چه اشکالی ممکن است صورت گیرد؟

به طور کلی باید گفت که تحریف قرآن را می توان تحت دو محور اساسی «تحریف معنوی و تحریف لفظی» مورد بحث و بررسی قرار داد (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲).

۱-۳-۳ تحریف معنوی

تحریف معنوی یعنی عدول از مراد گوینده سخن (به عمد) و میل پیدا کردن به مطلوب و معنا و مقصود خویش. این نوع تحریف «که از آن گاهی به نام تحریف حقایق» هم یاد می شود (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۸)، بارزترین مصداق آن را می توان (در ارتباط با قرآن) در مسئله تفسیر به رأی (مذموم) و تأویل آیات قرآن بر اساس معانی ای که مقصود قرآن نیست مشاهده کرد (معرفت، ۱۴۱۰: ۱۱).

در تاریخ تفسیر قرآن این شکل از تحریف (از طرف مذاهب مختلف کلامی، فقهی) فراوان در قرآن انجام شده و اتفاق افتاده است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲). ورود این نوع تحریف را در قرآن باید امری مسلم و قطعی دانست (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۸) و به نوعی نمی شود نام تحریف بر آن نهاد چون تحریف در اصل قرآن اتفاق نیفتاده بلکه در تفسیر و نحوه فهم آن رخ داده است.

۲-۳-۳ تحریف لفظی (و اشکال آن)

تحریف لفظی یعنی عدول و انحراف از ساختار کلامی لفظ یا متن به شکلی خاص. این انحراف در لفظ یا متن در ارتباط با قرآن می تواند به چند شکل باشد (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸).

صاحب، «البیان فی تفسیر القرآن» شش معنا (یا شکل) از تحریف قرآن را بیان داشته است که یک شکل آن همان تحریف حقایق (معنوی) قرآن است که بحث آن

قبلاً گذشت؛ اما پنج شکل دیگر آن (که در واقع همان تحریف لفظی باشند) در بیان او شامل مواردی خواهد شد که در ذیل تبیین خواهد شد:

الف- تحریف در حروف و حرکات

اگر حروف یا حرکات بعضی از کلمه‌های قرآن تغییر داده شود؛ به طوری که معنای آن هیچ‌گونه تغییر پیدا نکند، این عمل یک نوع تحریف محسوب می‌شود.

این‌گونه تحریف قطعاً در قرآن واقع شده است؛ زیرا در بحث قرائت ثابت شده که هیچ‌یک از قرائت‌های ده‌گانه به‌طور متواتر ثابت نشده است و قرآن تنها با یکی از این قرائت‌های ده‌گانه مطابق است و بقیه قرائت‌ها اصل نیستند.

ب- تحریف در کلمات قرآن

اگر کلمه و یا کلماتی از قرآن برداشته یا بر قرآن افزوده شود؛ به طوری که حقیقت قرآن تغییر نیابد و همان‌گونه که فرود آمده است محفوظ بماند، این عمل را نیز «تحریف» می‌نامند.

تحریف بدین معنا نیز، در صدر اسلام بدون تردید به قرآن راه یافته است.

ج- تحریف در آیات [و سورا]

اگر آیه یا سوره‌ای از قرآن کم یا بر آن اضافه گردد، ولی این زیادت و نقصان تغییری در حقیقت قرآن و کتاب خدا بودن به وجود نیاورد و رسول خدا (ص) نیز آن سوره و یا آن آیه را به‌طور مسلم در قرآن خوانده باشد، این عمل یکی از معنای تحریف است و تحریف به این معنا قطعاً در قرآن واقع شده است. مثلاً «بسم‌الله» از جمله آیاتی است که پیامبر اسلام به اتفاق مسلمانان و پیش از هر سوره به‌جز سوره «توبه» آن را قرائت می‌کرد؛ ولی باین حال در قرآن بودن آن مورد اختلاف است؛ زیرا عده‌ای از علمای اهل سنت «بسم‌الله» را جزء قرآن نمی‌دانند و حتی به عقیده پیروان مالک، خواندن آن در نمازهای واجب قبل از سوره حمد (جز در موارد مخصوص) مکروه است؛ ولی عده دیگر از آنان «بسم‌الله» را جزئی از قرآن می‌دانند.

د- تحریف با تنقیص

یکی دیگر از معانی «تحریف» تنقیص و کم نمودن است، بدین معنی که بگوییم: قرآن موجود، مشتمل بر تمام آن چیزی نیست که از آسمان نازل شده است و قسمتی از آن در موقع تدوین یا در ادوار بعدی از بین رفته است. راه یافتن این گونه «تحریف» به قرآن مجید مورد اختلاف است، عده معدودی از علما آن را پذیرفته و اکثر علما آن را مردود می‌دانند (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۷).

ه- تحریف با زیاد کردن

اگر زیادتی در قرآن به وجود آید به طوری که حقیقت، ماهیت واقعیت قرآن را تغییر دهد و گفته شود که قسمتی از قرآن موجود کلام خدا نیست، این گونه تغییر و زیادت نیز «تحریف» نامیده می‌شود و تحریف به این معنا اصلاً راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان تمام مسلمانان، مسلم و از ضروریات و بدیهیات است. خوبی در البیان تمام انواع تحریف قرآن را ذکر کرده و علاوه بر این، تنقیص در قرآن را اتهامی دانسته که به شیعیان زده شده، مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را که مخرب‌ترین شکل تحریف قرآن نیز دانسته و به شدت آن را رد کرده است زیادت در قرآن است (خویی: همان).

با مشاهده اشکال متفاوت تحریف متوجه می‌شویم که مسئله عدم تحریف در قرآن از جمله مسائل مهم و اساسی در طول تاریخ قرآن و اسلام بوده و هست. علم قرائت قرآن از جمله علوم باسابقه و تاریخی از نگاه دانشمندان علوم قرآنی است که حتی از زمان پیامبر (ص) نیز در میان صحابه مطرح بوده است (فضلی، ۱۳۶۵: ۲۱-۲۲). بر اساس همین علم، دانشمندان علوم قرآنی اشکالی از تحریف قرآن را مطرح کرده‌اند. تا آنجا که برخی برای توجیه این اشکال قرائت به حدیثی که از منابع اهل سنت به کرات رسیده و در منابع شیعی نیز بعضاً نقل شده است التجا جسته‌اند که آن همان حدیث نزول قرآن به هفت حرف (انزل القرآن علی سبعة احرف) است (معرفت، ۱۳۸۹: ۱۸۳) که یکی از تفاسیر این حدیث را همان اشکال قرائی در حرکات و حروف و کلمات و آیات قرآن در

علم قرائت می‌دانند. از آنجاکه در میان علمای علوم قرآنی علم قرائت قرآن با خود قرآن تفکیک شده است، آنان این‌گونه جابجایی را در حرکات و حروف و کلمات به‌منزله تحریف قرآن نمی‌بینند؛ بلکه به اجماع علمای مسلمان از میان اشکال تحریف قرآن آنچه به‌صراحت تحت عنوان تحریف شمرده می‌شود زیادت و نقصان در قرآن است که می‌توان گفت نکته‌ای است که هم از نظر تکوینی (ثبوتی - وجودی) و هم از منظر تشریحی اثباتی و تحقیقی - وقوعی امری غیرممکن و محال یا غیرمحمول است.

از نگاه تکوینی (ثبوتی - وجودی) بدین خاطر که جبرئیل روح قدس و امین واسطه بین خدا و رسول اوست (ر.ک. بقره: ۹۷؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۴؛ نحل: ۱۰۲ و...); جبرئیلی که کارفرمای عالم آفرینش و قدرت قاهر و نیروی خلاق کائنات و نمودار اراده و مشیت الهی است و چون دیگر ملائکه خداوند از معصومیت تام برخوردار است (مریم: ۶).

از منظر تشریحی (اثباتی و تحقیقی - وقوعی) نیز شخصی چون پیامبر واسطه بین خدا و خلق اوست. شخصیتی که در محضر الهی حضور تام دارد (نجم: ۳) و به‌طور دائم مأموران الهی و رصد خداوند در جریان نزول وحی و نگهداشت و ابلاغ آن، از او نگهبانی و پاسبانی می‌کند (جن: ۲۶-۲۸). لذا با توجه به این دو حقیقت تصور و پذیرش تحریف در معنای زیادت و نقصان آن ممکن نیست.

دانشمندان مسلمان فراوان دلایل عقلی و نقلی در همین امر ارائه کرده و نشان دادند که تحریف در معنای گفته شده هرگز در معنای قرآن راه پیدا نکرده و نخواهد کرد. چراکه هرگونه زیادت و نقصان در قرآن اعجاز قرآن را در هم می‌شکند و حجیت اسلام را از اعتبار می‌اندازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۴۲).

علاوه بر این سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ اسلام در اقبال و روی آوردن به قرآن و حفظ و قرائت آن فرصت هرگونه دستبرد و تحریف را از فرصت‌طلبان سلب کرده و امکان وقوع هرگونه تحریف را در عمل منتفی می‌سازد. لذا کسی چون مولانا که خود درواقع یک متکلم درجه اول است و به همه اندیشه‌های پیرامون تحریف قرآن آشنایی

کامل دارد؛ در مثنوی خود مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را همان زیادت و نقصان دانسته و آن را مورد رد و انکار قرار داده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴- بحث و بررسی

۴-۱ مولانا و قرآن

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، مولانا همیشه به‌عنوان یک شاعر و عارف برجسته و شوریده دل شهرت داشته و دارد؛ اما واقعیت این است که او شخصیتی ذوالفنون است که در علوم مختلف اسلامی و دینی آگاهی دقیق داشته است. او در مسند فقه، یک فقیه صاحب اجتهاد و در اندیشه‌های ناب فلسفی، یک فیلسوف دقیق نگر و در نگاه کلام، متکلمی متن آشنا بود (ر.ک. همایی، ۱۳۷۶: ۲۵ و ...؛ فروزانفر، ۱۳۶۶: ۳۴ و ...؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۳۵ و ...)

علاوه بر این در علوم و فنون قرآنی نیز دستی توانمند داشت؛ به‌طوری‌که به همه زوایای قرآن لفظاً و معنأً آشنا بود. تا جایی که باید به‌صراحت پذیرفت که جان‌مایه مثنوی معنوی مولانا جز قرآن نیست. روح قرآنی و حقیقت آن در سراسر مثنوی معنوی چون شریانی جریان دارد:

من بنده قرآنم اگر جان دارم من خاک ره محمد مختارم

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۴۲۴)

برخی به‌حق مثنوی معنوی مولانا را تفسیری جامع از قرآن به زبان فارسی دانسته‌اند. شیخ بهاء‌الدین عاملی عارف و شاعر قرن دهم و یازدهم هجری قمری در این باره می‌گوید:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب	هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی	هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مُدل	هادی بعضی و بعضی را مُضِل

(زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۱)

این دو بیت نیز از ابیات منسوب به جامی است که در همین معنی سروده شده است:

آن فریدون جهان معنوی بس بود برهان ذاتش مثنوی
من چه گویم وصف آن عالی‌جناب نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
(عیان، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

اقبال لاهوری که پیر و مرشد خود را در شخصیت مولانا یافته بود در همین ارتباط می‌گوید:

روی خود بنمود پیر حق سرشت کو به حرف پهلوی قرآن نوشت
(درویش، ۱۳۶۱: ۹۰)

بعضی نیز معتقدند که مثنوی مولانا بانگ توحید و نغمه آسمانی و دریایی عظیم [همچون قرآن] است که به قعر آن به تعبیر خود مولانا نمی‌توان رسید:

گر شود بیشه قلم دریا مدید مثنوی را نیست پایانی پدید
(همایی، ۱۳۷۶: ۱ و ۳)

آری، مثنوی معنوی ترجمان قرآن است و به‌حق باید آن را ملهم از طرف خدا دانست. این معنا را می‌توان از تصویری که مولانا از خود ارائه می‌کند دریافت. آنجا که خود را هم چون نی‌ای می‌داند که بر لبان خداوند نشسته و خداوند آن را هرگونه که می‌خواهد می‌نوازد:

دو دهان داریم گویا همچو نی یک‌دهان پنهان ست در لبهای وی
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۲۰۰۹/۶)

از آنجا که مولانا قرآن را با تمام وجودش لمس کرده بود و به همه زوایای آن معرفت داشت و با حقیقت آن آشنا بود «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ: ۷۹)، لذا قرآن برای او جایگاه و قداستی خاص داشت. در همین جاست که او سعی و تلاش جدی خویش را در مثنوی معنوی به کار می‌گیرد تا با تکیه بر الهی بودن و حیانی بودن قرآن به دفاع از آن در برابر هر شبهه‌ای بپردازد؛ بنابراین وی بارها تأکید بر حقانیت قرآن دارد و حتی گاه قرآن را به معنی حقیقت مطلق در نظر می‌گیرد:

گفتی که تو در میان نباشی آن گفت تو هست عین قرآن
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹۲۵)

عشق شه است و رایتش پیدا نیست قرآن حق است و آیتش پیدا نیست
(همان: ۱۳۵۱)

همچنین مولانا قرآن را به‌عنوان سندی قطعی بر گفته‌های خود می‌داند و علاوه بر این که آثارش سرشار از مضامین عرفانی است، بارها حرف خود را معطوف به سند قرآنی می‌کند؛ به‌عنوان مثال اشاره به آیه «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» علاوه بر سایر آثار بیش از ۱۴ بار در مثنوی به کار برده شده است:

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۱/۶۱۹)

ما رمیت اذ رمیت راست دان هر چه کارد آن بود از جان جان
(همان: ج ۲/۲۵۳۹)

همچنین مولانا قرآن را سند هدایتی می‌داند که انسان‌ها را برای هدایت به سمت حقیقت و به‌سوی قرآن سوق می‌دهد:

جمله قرآن شرح خبث نفس‌هاست بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست
(همان: ج ۶/۷۸۷۶)

بشنو از آیت قرآن مجید گر تو باور نکنی قول مرا

(مولوی، ۱۳۸۷: ۷۵)

اما یکی از رویکردهای قابل تأمل مولانا در نگاه به قرآن، تأکید او بر اصالت قرآن است. مولانا هرگونه طعنه زدن به اصالت قرآن را به شدت مورد نکوهش خود قرار می‌دهد و طاعن به قرآن را سگ عو عو کننده می‌شمارد:

ای سگ طاعن تو عو عو می‌کنی طعن قرآن را برون شو می‌کنی
این نه آن شیر است کز وی جان بری یا ز پنجه قهر او ایمان بری
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۶-۴۲۸۵)

از دیدگاه مولانا، قرآن کلام الهی است که قائم‌به‌ذات است و بر زبان پاک پیامبر جاری شده است پس یقیناً حق است:

چون که قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت او کافر است
(همان: ج ۴/ ۲۱۲۳)

تا قیامت می‌زند قرآن ندا ای گروهی جهل را گشته فدا
که مرا افسانه می‌پنداشتید تخم طعن و کافری می‌کاشتید
خود بدیدیت آن که طعنه می‌زدیت که شما فانی و افسانه بدیت
من کلام حقم و قایم به ذات قوت جان جان و یاقوت ذکات
(همان: ۹۰-۴۲۸۷)

بنابراین مولانا هیچ شبهه‌ای را در اصالت و عدم تحریف قرآن نمی‌پذیرد و به صراحت به شبهاتی که در اصالت قرآن وجود داشته است می‌تازد و آن‌ها را منتفی می‌داند. یکی از آن شبهات را (آن‌گونه که در اشکال تحریف قرآن گذشت) باید مسئله «زیادت و نقصان» در قرآن دانست.

مولانا اگرچه در مثنوی معنوی خود این مسئله را به شکل گسترده مطرح نساخت (زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۲)، اما با همان اختصار و ایجاز خود اعتقاد به آن را به شدت و به‌طور

مطلق و در هر شکلی از اشکالش ردّ و انکار کرده و با استدلال محکم و بایبان متین و استوار خویش عدم تحریف قرآن را به اثبات می‌رساند.

مبانی استدلال او اگرچه مثل همه محققان علوم قرآنی (ر.ک. خوبی، ۱۳۶۰: ۲۹۱؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۸۲؛ مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۲) در درجه نخست برآمده از خود قرآن است، ولی نگاه او بسی ظریف‌تر و لطیف‌تر از هر اندیشمند قرآنی است.

مولوی در دفتر سوم مثنوی در آنجا که داستان موسی و فرعون و ساحران تحت فرمان او را به تصویر می‌کشد که چگونه درصدد محو موسی و معجزه او برآمده بودند، اما از آنجا که چوپانی همچون خدا نگهبان آنان بوده است خود نهایت امر در آن‌ها محو شدند، به مسئله قرآن و پیامبر می‌پردازد و با تأکید بر اصالت قرآن به این نکته می‌پردازد که چگونه خداوند دست گرگان و طمع ورزان به قرآن و دین پیامبر را کوتاه کرده و آنان را برای همیشه از دستبرد به قرآن ناامید و مأیوس ساخت؛ و سرانجام هم نام قرآن و هم نام پیامبرش را در آفاق پر کرد. او در اینجا می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه‌ت را رافعم	بیش و کم کن را زقرآن مانعم
کس نتاند بیش و کم کردن در او	تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روز روز افزون کنم	نام تو بر زرّ و بر نقره زنم
منبر و محراب سازم بهر تو	در محبت قهر من شد قهر تو
نام تو از ترس پنهان می‌گوند	چون نماز آرند پنهان می‌شوند
از هراس و ترس کفار لعین	دینت پنهان می‌شود زیرزمین
من مناره پرکنم آفاق را	کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه	دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی	صادقی، هم خرقله موسیستی

هست قرآن مر ترا همچون عصا
 تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای
 قاصدان را بر عصایت دست نی
 تن بخته، نور تو بر آسمان
 فلسفی و آنچه پوزش می‌کند
 آن چنان کرد و از آن افزون که گفت
 کفرها را در کشد چون اژدها
 چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای
 تو بخسپ ای شه، مبارک خفتنی
 بهر پیکار تو زه کرده کمان
 قوس نورت تیر دوزش می‌کند
 او بخت و بخت و اقبالش نخفت
 (استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۱۲۱۵-۱۱۹۸)

ظرافت بیان مولانا در دفاع از قرآن و استدلال به عدم تحریف قرآن را در این ابیات می‌توان به زیبایی تمام مشاهده کرد.

در بیت نخست مولانا لفظی را بکار می‌برد که در علم کلام اسلامی یکی از آن اصول مهم در تبیین مسائل اعتقادی است؛ و آن عبارت از «الطاف حق» است. این واژه همان قاعده معروف «برهان لطف» است که در مواضع گوناگون اعتقادی (به‌خصوص در اثبات نبوت و ضرورت وحی) مورد توجه متکلمان مسلمان است. این برهان را (که به اشکال گوناگون تقریر شده است مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۵: ۳۰۳) این گونه معنا کرده‌اند که:

«هو ما يُقَرَّب العبد الی الطاعة و یبعده عن المعصیه»

(آنچه که موجب نزدیکی بنده به طاعت و موجب دوری از معصیت می‌شود).

مولانا ضمن اشاره به این نکته ظریف در آغازین بیت از ابیات خویش در وصف قرآن و کتاب عظیم الهی این حقیقت را نیز روشن و آشکارا بیان می‌کند که دست بشر برای همیشه در دست برد به قرآن کوتاه شده است. چراکه لازمه لطف خداوند هدایت‌گری انسان و در نتیجه نزدیکی به اوست و این امر جز در سایه و پرتو قرآن ممکن نیست. اینجاست که در ابیات بعد به آیاتی اشاره دارد که خداوند (به‌صراحت) نگرهبانی و حفاظت از قرآن را خود برعهده گرفته و عدم تحریف آن را ضمانت کرده است تا در نتیجه انسان را به آن مقصود و هدف از خلقتش متوجه سازد؛ «أنا نحن نزلنا الذكر و أنا له

لحافظون»؛ بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود (حج: ۹)؛ «وَ اِنَّهٗ لَكِتٰبٌ عَزِيزٌ لَا يٰتِيهٗ الْبٰطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهٖ»؛ به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید (فصلت: ۴۱-۴۲).

۳-۴ نگاه خاص مولانا به تحریف

با توجه به تعاریف گوناگونی که در همین پژوهش برای تحریف در نظر گرفته شد و جهات گوناگون تحریف از دیدگاه عالمان برای قرآن ترسیم شد، مولانا تنها به یک نوع تحریف از انواع نامبرده اشاره دارد و آن را رد می‌کند و آن در حیطهٔ تحریف لفظی و تحریف با زیاد کردن یا تنقیص است.

مولانا در دفتر چهارم به صراحت به این مسئله اشاره دارد و آن ابیاتی است که مولانا در گفتگوی شخص دهری با یک دانشمند الهی در باب حدوث و قدم عالم بیان می‌کند. در این ابیات شخص دهری بابیان قدیم بودن عالم، درصدد انکار وجود خدا برآمده، ولی دانشمند الهی به حادث بودن عالم وجود خدا معتقد بوده است. دانشمند الهی بابیان دلایل گوناگون درصدد قانع کردن منکر خدا بود؛ تا اینکه او را به معجزهٔ پیامبر اسلام که قرآن باشد به عنوان یک دلیل محکم راهنمایی می‌کند:

حجّت منکر همواره زردرو	یک نشان بر صدق آن انکار کو؟
یک مناره در ثنای منکران	کو در این عالم که تا باشد نشان
منبری کو که بر آنجا مْخبری	یباد آرد روزگار مْنکری؟
روی دینار و درم از نامشان	تا قیامت می‌دهد زین حق نشان
سکه شاهان همی‌گردد دگر	سکه احمد بین تا مستقر
بر رخ نقره و یا روی زری	وا نما بر سکه نام مْنکری؟
خود مگیر این معجزه چون آفتاب	صد زبان بین نام او ام الکتاب

زهره نی کس را که یک حرفی از آن یا بدزدد یا فزاید در بیان

(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۴/۲۸۷۷-۲۸۷۰)

همان‌گونه که از ابیات اخیر برمی‌آید، مولانا به قرآن نه تنها به‌عنوان یک معجزه (که مثل آفتاب درخشش دارد) بلکه آن را مادر و اساس همه کتاب‌ها و معجزات انبیاء گذشته می‌داند که هرگز دست روزگار نمی‌تواند آن را دگرگون سازد و جرئت تغییر و تحریف در آن را پیدا کند و چنان که مشاهده می‌شود بیت آخر به‌صراحت به عدم امکان افزایش یا تنقیص قرآن اشاره داشته‌ست.

البته شاید بتوان بیت اخیر را اشاره به دلیل دیگری از دلایل عدم تحریف قرآن دانست که همان اجماع مسلمانان در متواتر بودن قرآن است. قرآنیت قرآن در ذهن و روان مسلمانان از صدر اسلام چنان ریشه دوانیده و در نزد آنان چنان مقدس و مورد اهتمام بوده که کسی در طول تاریخ جرئت تغییر و انحراف آن را حتی در یک حرف به خود راه نداده است (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۴-معرفت، ۱۴۱۰: ۳۳).

۵- نتیجه

موضوع عدم تحریف قرآن اگرچه در اندیشه اندیشمندان مسلمان و همه مؤمنان به‌عنوان یکی از باورهای مسلم بوده و هست؛ اما در عرصه تحقیق و پژوهش می‌توان تحریف قرآن را همچنان به‌عنوان یک مسئله مهم قابل‌بررسی و کاوش دانست. چنان‌که در مبانی نظری این پژوهش بیان شد، عوامل زیادی را می‌توان نام برد که مصداق تحریف قرآن‌اند ولی فی‌الواقع بسیاری از آن‌ها را نمی‌توان تحریف نامید؛ به‌عنوان مثال برداشت‌های دگرگونه معنایی از قرآن، مصداق درستی برای تحریف قرآن نیست یا روایت‌های دگرگونه از خوانش قرآن را نمی‌توان نشانی از تحریف دانست؛ بلکه کم کردن بخش‌هایی از قرآن یا افزودن بخش‌هایی به متن قرآن است که مصداق واقعی تحریف است و به‌شدت توسط خود قرآن کریم و قرآن‌پژوهان مورد انکار قرار گرفته است.

تأثیرپذیری مولانا به‌عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ اسلامی، از قرآن بر کسی پوشیده نیست. این را می‌توان در جای‌جای آثار مولانا چه به‌صورت تأثیرپذیری غیرمستقیم و چه به‌صورت تأثیرپذیری مستقیم از آیات قرآن به‌صورت ذکر مفاهیم آیه یا خود آیه مشاهده کرد؛ اما مولانا تنها به این اکتفا نمی‌کند؛ بلکه بر اثبات حقانیت قرآن به‌عنوان سندی تحریف‌نشده، قائم بالذات و اصیل می‌کوشد و تحریف قرآن را حتی در حد یک کلمه افزودن و کاستن به آن امکان‌پذیر نمی‌داند و بدون اشاره به موارد دیگری که برخی از قرآن‌پژوهان آن را نشانه‌هایی از تحریف قرآن دانسته‌اند؛ تنها مصداق تحریف را تنقیص یا زیادت می‌داند و به‌شدت آن را رد می‌کند؛ بنابراین اندیشه مولانا مبنی بر عدم تحریف قرآن قرار دارد و این را نیز از نشانه‌های اعجاز قرآن می‌داند که کسی را زهره آن نیست که چیزی بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدوی فولادوند.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن کریم، تهران، نیلوفر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور (۱۹۸۸)، **لسان العرب**، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بوکای، موریس (۱۳۶۸)، **مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم**، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲)، **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**، تهران، اساطیر.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۹)، «مولانا قرآن و حدیث»، پژوهش نامه ادب حماسی، ویژه همایش مولانا، صص ۱۶۰-۱۵۲.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵)، **دیوان غزلیات خواجه شیرازی**، صفی علیشاه.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۹۵) **قرآن و مثنوی**، تهران: قطره
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۶۰)، **البيان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، ترجمه محمد صادقی نجمی و هاشم هریسی، مجمع ذخایر اسلامی.
- درویش، م (۱۳۶۱)، **کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری**، تهران، جاویدان.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹)، **تاریخ قرآن**، تهران، امیرکبیر.
- روحانی، رضا (۱۳۷۹)، «**قرآن در مثنوی معنوی**»، هنر دینی، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۳۶
- ریگی، حسین (۱۳۸۳)، «**سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۳۸، پاییز، ۱۴۵-۱۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، **سر نی**، ۲ جلد، تهران: علمی
- _____ (۱۳۶۶)، **بحر در کوزه**، تهران: علمی
- _____ (۱۳۸۴)، **پله پله تا ملاقات خدا**، تهران، علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳)، **میناگر عشق**، تهران، نشرنی.

- سبحانی، توفیق (۱۳۸۱)، **نثر و شرح مثنوی معنوی**، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- سبزواری، شیخ ملاهادی (۱۲۸۵)، **شرح مثنوی معنوی**، تهران: انتشارات کتابخانه

سنایی

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، **قمار عاشقانه**، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

عیان، حسین (۱۳۷۲)، **دو برداشت از هجده بیت اول مثنوی**، نامه فرهنگ، مترجم:

اصغر دلبری پور، بهار، شماره ۹، صص ۱۳۵-۱۳۳

- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶)، **زندگی مولانا جلال الدین محمد**، تهران: زوار.

- _____ (۱۳۸۷) **قصص و تمثیلات مثنوی**، تهران: امیرکبیر.

- کمالی دزفولی، سیدعلی (۱۳۵۴)، **قانون تفسیر**، تهران، صدر.

- گریک، کینت (۱۳۸۳)، **قرآن را چگونه شناختم**، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران،

مجید.

- مجمع البحوث الاسلامیه (۱۴۱۵ ق)، **شرح المصطلحات الکلامیه**، مجمع البحوث

الاسلامیه.

- مؤذنی، علی محمد (۱۳۷۲)، **در قلمرو آفتاب**، تهران، قدیانی.

- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۷۴)، **پژوهش نو درباره قرآن کریم**، ترجمه محمد

سپهری، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی.

- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ ق)، **صیانه القرآن عن التحریف**، دارالقرآن الکریم.

مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۷)، **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح محمد عباسی،

تهران: طلوع

- همایی، جلال الدین (۱۳۷۶)، **مولوی نامه**، ج ۱، تهران، مؤسسه نشر هما.